

هرآینه

آینه‌کاری ایرانی در بستر فرهنگ و ادبیات فارسی

پیمان گرامی ۲۰۲۶۰



رضا عباسی، بانویی با آینه، ۱۶۱۸ یا ۱۶۲۷، آبرنگ مات، مرکب و طلا روی کاغذ. مؤسسه هنر دیترویت.

آینه‌کاری ایرانی، به اقتضای ماهیت خود، تعاملی و بازتابنده است. ترکیب‌بندی‌های هندسی آن تصویری یگانه و ثابت تولید نمی‌کنند. با تغییر نور و حرکت افراد در فضا، هر قطعه بخش متفاوتی از محیط پیرامون خود را دریافت و باز می‌تاباند. آنچه در برابر اثر رخ می‌دهد، پیوسته آن را از نو شکل می‌دهد.

ادبیات فارسی را می‌توان یکی از ابعاد سازنده بستر فرهنگی‌ای دانست که آینه‌کاری ایرانی در آن شکل گرفته و استمرار آن معنا یافته است. زبان و شعر فارسی تنها بازتاب‌دهنده این بستر نیستند؛ بلکه شیوه‌های ادراک نور، بازتاب، ظهور و دگرگونی را نیز در خود حفظ کرده‌اند. دنبال کردن حضور آینه در تاریخ ادبیات فارسی، از این رو، می‌تواند افق دیگری برای خواندن منطق ادراکی آینه‌کاری ایرانی بگشاید.

عبارت فارسی «هر آینه» نقطه عزیمت زبانی تأمل‌برانگیزی برای اندیشیدن به این کیفیت زمانی فراهم می‌کند. این عبارت در خط فارسی امروز می‌تواند به دو جزء «هر» و «آینه» تقسیم شود و به صورت «هر یک از آینه‌ها» خوانده شود. با این حال، این ترکیب از نظر تاریخی مسیر معنایی متفاوتی را طی کرده است. در فرهنگ‌های فارسی، «آینه» در این ترکیب با معانی کهن‌تر آن، یعنی شیوه، طریق یا حال، مرتبط دانسته شده است. از این رو، «هرآینه» به معنای «بی‌گمان»، «ناگزیر» یا «در هر حال» به کار رفته است.

پیمان شکن هرآینه گردد شکسته حال

إِنَّ الْعُهودَ عِنْدَ مَلِكِ اللَّهِ ذَمٌّ

حافظ در این بیت «هرآینه» را برای تأکید بر قطعیت و ناگزیری پیامد به کار می‌برد؛ عبارت به آینه فیزیکی اشاره ندارد.

با این همه، حضور بصری کلمه «آینه» درون این عبارت امکان خوانشی دیگر را پدید می‌آورد. این امکان به ویژه در شعر معنادار می‌شود؛ جایی که فاصله‌گذاری، تکرار، نحو، قافیه و مجاورت با تصویر واقعی آینه می‌توانند دو معنا را به یکدیگر نزدیک کنند.

نمونه‌ای کهن و روشنگر در قصیده‌ای از فرخی سیستانی، شاعر سده یازدهم میلادی، دیده می‌شود. فرخی در سراسر این شعر، گزاره‌های خود را بارها با عبارت «هر آینه که» آغاز می‌کند. این عبارت مجموعه‌ای از دگرگونی‌ها را پیش می‌کشد: بهار با آشکار شدن خزان پنهان می‌شود؛ با ناپدید شدن خورشید، جهان به تاریکی می‌گراید؛ ترس، تیر را به سوی کمان می‌کشاند؛ و رعد می‌نالد، همان‌گونه که برق دهان خود را به خنده می‌گشاید.

هر آینه که ز دیدار آفتاب شود به کوه سنگ عقیق و به دشت گل عقیان

در اینجا «هر آینه» از نظر تاریخی به یک آینه فیزیکی اشاره نمی‌کند و صرفاً به معنای «در هر لحظه» نیز نیست. این عبارت به دگرگونی نیروی تکرار و ضرورت می‌بخشد: هنگامی که خورشید آشکار می‌شود، جهان ناگزیر با نور آن دگرگون می‌گردد. سنگ، منظره، رنگ و ارزش به واسطه روشنایی صورتی دیگر پیدا می‌کنند.

تکرار این عبارت تجربه‌ای خاص از زمان ایجاد می‌کند. هر بار که ظاهر می‌شود، رخدادی را پیش می‌کشد که دوباره اتفاق می‌افتد و در عین حال وضعیت تازه‌ای به وجود می‌آورد. خزان پدیدار می‌شود، نور خورشید عقب می‌نشیند، منظره تغییر رنگ می‌دهد و ماده صورتی دیگر به خود می‌گیرد. زمان به صورت انتزاعی توصیف نمی‌شود؛ بلکه از طریق دگرگونی نور، سطح و جهان مرئی ادراک‌پذیر می‌شود.

در شعر دوره‌های بعد، مجاورت نهفته میان «هرآینه» و آینه فیزیکی آشکارتر می‌شود. مولانا می‌نویسد:

دلا خود را در آینه چو کز بینی هرآینه تو کز باشی نه آینه، تو خود را راست کن اول

در یک بیت، «آینه» نام شیء بازتابنده است، در حالی که «هرآینه» بر قطعیت یک حکم تأکید می‌کند. این تکرار صرفاً بصری یا آوایی نیست. آینه را در کنار حکمی درباره ادراک قرار می‌دهد: آنچه در سطح بازتابنده ظاهر می‌شود، از وضعیت کسی که در برابر آن ایستاده است جدا نیست.

غزلیات ، قصائد	۵۱۹
بانگ زدم نیمشبان کیست درین خانه دل گفت که این خانه دل بر همه نقشست چرا گفت که این نقش دگر چیست بر از خون جگر بستم من کردن جان بر دم بیشش بنشان داد سر رشته بمن رشته پسر فتنه و فن تا فتاز آن خر که جان صورت ترکم به از آن گفتم تو همچو فلان ترش شدی گفت بدان هر کی در آید که منم بر سر شاخش بزمن	گفت منم کز رخ من شدمه و خورشید خجل گفتم این عکس تو است ای رخ تور شک چگل گفتم این نقش من خسته دل و پای بگل مجرم عشق است مکن مجرم خود را تو بجل گفت بکش تا بکشم هم بکش و هم مگل دست ببردم سوی او دست مرا زد که بهل من ترش مصلحتم نمی ترش کینه و غل کین حرم عشق بود ای حیوان نیست اغل
هست صلاح دل و دین صورت آن ترک یقین	
چشم فرو مال و بین صورت دل صورت دل	
۱۳۳۶	
حلقه دل زدم شبی در هوس سلام دل شعله نور آن قمر می زد از شکاف در موج ز نور روی دل بر شده بود کوی دل عقل کل ادری کند بادل چاکری کند رفته بچرخ و لوله کون گرفته مشغله نور گرفته از برش کرسی و عرش اکبرش نیست قلندر از بشر ننگ تو گفت مختصر	بانگ رسید کیست آن گفتم من غلام دل بر دل و چشم ره گذر از بر نیک نام دل کوزه آفتاب و مه گشته کینه جام دل کردن عقل و صد چو او بسته بیند دام دل خلق گسته سلسله از طرف پیام دل روح نشسته بر درش می نگرد پیام دل جمله نظر بود نظر در خمشی کلام دل
جمله کون مست دل گشته زبون بدست دل	
۱۳۳۷	
مرحلهای نه فلک هست یقین دو گام دل	
الا ای رو ترش کرده که تا نبود مرا مدخل دو سه گام از زحر من و کین بحلم آبی عمل جوشی غلط دیدم غلط گفتم همیشه با غلط جفتم دلا خود را در آینه چو کژ بینی هر آینه یکی می رفت در چاهی چو در چه دید او ماهی مجموعه را درین پستی که نبود در عدم هستی خوشی در نفی تست ای جان تو در اثبات می جویی تو آن بطلی کز اشتابی ستاره جست در آبی درین پایان درین ساران چو کم گشته دهیاران خدایا دست مست خود بگیر ازنی درین مقصد گرم زیر و زبر کردی بخود نزدیکتر کردی ز بعد این می و مستی چو کار من تو کردستی	نشته گرد روی خود صلا نعم الامام الخل که عالمها کنی شیرین نمی آبی زهی کاهل که گرم دید می رویت نماندی چشم من احول تو کز باشی نه آینه تو خود را راست کن اول مه از گردون ندا کردش من این سویم تو لا تعجل نروید نیشکر هر گز چو کار آدمی حنظل از آنجا جو که می آید نگر دردمشکل اینجا حل تو آنی کز برای با همی زد اورگ اکحل چه سازم من که من در ره چنان مستم که لا تسأل زمستی آن کند با خود که در مستی کند منبل که صحت آید از دردی چو افشوده شود دنبال تو کل کرده ام بر تو صلا ای کاهلان تنبل
توی ای شمس تبریزی نه زین مشرق نه زین مغرب	
۱۳۳۸	
نه آن شمس که هر باری کسوف آید شود مختل	

مولانا، غزل ۱۳۳۷، کلیات شمس تبریزی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶. تصویر ۵۰۹ از گنجینه دیجیتال گنجور.

جامی این دو معنا را با ظرافتی دیگر به هم نزدیک می‌کند:

گفتم توان جمال تو دیدن، به عشوه گفت گر صاف دل چو آینه باشی هرآینه

در اینجا «آینه» و «هرآینه» در یک ساختار به هم می‌رسند. امکان دیدن، هم به قطعیت پاسخ وابسته است و هم به کیفیت سطح و وضعیت ناظر: دلی که مانند آینه صاف شده باشد.

در شعر محمدتقی بهار، این رابطه از یک آینه به تکثری از آینه‌ها گسترش می‌یابد:

چندین هزار آینه بینی پر از نقوش گر برنهی برابر یکدیگر آینه چون نیک بنگری همه نقش‌ها یکی‌ست بر تو یکی هزار نماید هر آینه

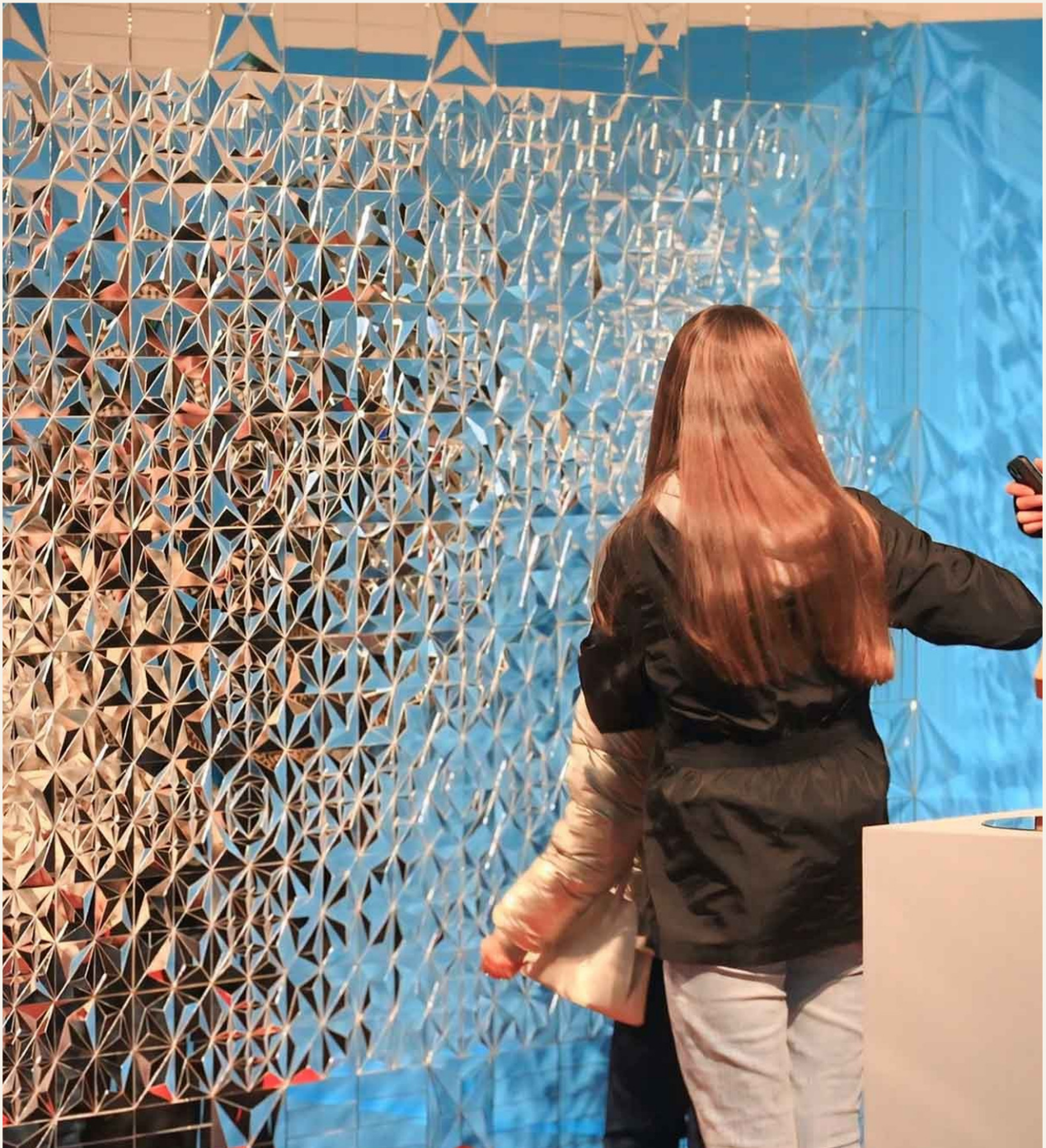
در این ابیات، تکثیر بازتاب‌ها وحدت تصویر را از میان نمی‌برد: یک تصویر در هزاران سطح ظاهر می‌شود. «هر آینه» در مجاورت مستقیم با آینه‌های متعدد، می‌تواند لحظه‌ای هم قید قطعیت شنیده شود و هم «هر یک از آینه‌ها». این هم‌زمانی با منطق آینه‌کاری رابطه‌ای روشن می‌یابد؛ جایی که وحدت یک تصویر میان قطعات متعدد تقسیم و از نو سازمان‌دهی می‌شود.

این کاربردهای ادبی، در کنار یکدیگر، افقی فرهنگی برای خوانش آینه‌کاری ایرانی می‌گشایند؛ افقی که در آن بازتاب، ظهور، تکرار، قطعیت، دگرگونی و تکرر پیش‌تر در زبان و شعر فارسی صورت‌هایی ملموس یافته‌اند.

در آینه‌کاری ایرانی، آینه دیگر در درجه نخست ابزاری برای دیدن تصویر کامل چهره نیست. آینه با تقسیم‌شدن به قطعات متعدد هندسی، اقتدار یک زاویه دید واحد را درهم می‌شکند. هر قطعه میدان متفاوتی از نور و بخشی متفاوت از فضای پیرامون را دریافت می‌کند. بیننده حرکت می‌کند، خورشید جایگاه خود را تغییر می‌دهد و جهان بازتاب‌یافته از نو سازمان می‌یابد.

اگر آینه‌کاری را از خلال ابهام زبانی «هر آینه» بخوانیم، هر آینه را می‌توان هم‌زمان هر رخداد دانست: سطحی که لحظه‌ای دیگر بر آن مرئی می‌شود. قطعات آینه زمان را به صورت تصویری ثابت حفظ نمی‌کنند؛ بلکه گذر آن را از طریق شدت‌های متغیر، حرکت‌ها، ظهورها و ناپدیدشدن‌ها ثبت می‌کنند.

شاید به همین دلیل است که حضور زمان در آینه‌کاری ایرانی چنین محسوس است. آینه تنها فضا را باز نمی‌تاباند، بلکه زمان را هم به هندسه‌ای از بازتاب و فرم ترجمه می‌کند. هر مواجهه تصویری پدید می‌آورد که تنها در همان وضعیت خاص نور، جایگاه و حضور وجود دارد. اثر صرفاً در زمان قرار نمی‌گیرد؛ زمان را ادراک‌پذیر می‌کند.



مواجهه بازدیدکنندگان با باغ گلستان، میروری، هفته طراحی هلند ۲۰۲۵. عکس: میروری.

منابع منتخب

- «هرآینه»، لغت‌نامهٔ دهخدا، واژه‌یاب — vajehyab.com/dehkhoda/هرآینه
- فرخی سیستانی، قصیدهٔ ۱۶۲ — ganjoor.net/farrokhi/divanf/ghasidefk/sh162
- حافظ، غزل ۳۱۲ — ganjoor.net/hafez/ghazal/sh312
- مولانا، غزل ۱۳۳۷ — ganjoor.net/moulavi/shams/ghazalsh/sh1337
- جامی، غزل ۸۶۹ — ganjoor.net/jami/divanj/fateha-shabab/ghazal-jf/sh869
- محمدتقی بهار، «در وحدت وجود» — ganjoor.net/bahar/ghetebk/sh161
- رضا عباسی، بانویی با آینه — dia.org/collection/lady-mirror/58565

ترجمه‌های انگلیسی اشعار در نسخهٔ انگلیسی این مقاله برای همان متن فراهم شده‌اند.